

## خلاصه

بنیان قلمروهای ژئواستراتژیک در دوران جنگ سرد که براساس توان نظامی، فضای جغرافیایی و گستره ایدئولوژیک بنا شده بود، به دلایل فراوان از جمله هزینه بسیار بالای تسلیحات نظامی و پشتیبانی از کشورهای اقماری، پیشرفت سریع علم و صنعت، ظهور انقلاب تکنولوژیک و گسترش ارتباطات، با فرو ریختن دیوار برلین از هم پاشید. رکود و ناکارآمدی اقتصادی دو ابرقدرت غرب و شرق از یک سو و افزایش وابستگی متقابل کشورها از سوی دیگر، موجب به بن بست رسیدن استراتژیهای نظامی و بالا رفتن هزینه ساختار ژئوپولیتیکی جنگ سرد گردید و سرانجام دو قلمرو ژئواستراتژیک غرب و شرق دچار تغییر و تحوّل اساسی شد.

خواهد داشت. ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و شمار زیادی جزایر استراتژیک در اختیار دارد و در شمال با دومین منبع نفت و گاز جهان هم مرز است؛ لذا در تأمین امنیت منطقه و همچنین کمک به استقرار صلح و ثبات بین‌المللی در سده بیست و یکم نقش محوری خواهد داشت. ایران باید به تدوین یک دستور کار ژئوپولیتیکی بپردازد که هم جوابگوی مشکلات و مطالبات منطقه‌ای و جهانی باشد و هم به نحو بسیار مطلوب برآورنده منافع ملی.

## ۱- بررسی قلمروهای ژئواستراتژیک

۱-۱- قلمروهای ژئواستراتژیک در دوران جنگ سرد:

اهمیت یافتن نظریات ژئوپولیتیسین‌هایی چون مکنندر، اسپایکمن، ماینگ، هاوس هوفر و ماهان در تحولات سیاسی و نظامی سده بیستم و شکل‌گیری جنگ‌های جهانی اول و دوم بر سر تصاحب منابع قدرت و ثروت، باعث شد تا دو واژه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی وارد فرهنگ‌های نظامی و سیاسی جهان شود. از این واژه‌ها تفسیرهای متفاوتی ارائه شده که بعضاً پیامدهای بسیار ناگواری در طول یک صد سال اخیر برای ملت‌ها به بار آورده است. بهره‌گیری نظامی صرف از این واژه‌ها به دولتهای استعماری و قدرتمند این فرصت را داد تا به گسترش قلمرو و حوزه نفوذ خود در سراسر جهان به هر بهای ممکن بپردازند. در پایان جنگ دوم، دو قدرت بزرگ جهانی یعنی ایالات متحده و اتحاد شوروی در صحنه بین‌المللی سر بر آوردند. هر دو قدرت به وضوح دریافته‌اند که عوامل جغرافیایی و ژئوپولیتیکی در صحنه‌های عملیاتی، بیشترین نقش را در تحقق پیروزیها و شکست‌ها داشته است. آمریکایی‌ها و روسها با استفاده از تجربیات به دست آمده در دو جنگ جهانی اول و دوم و وقایع تلخ نظامی که بر اثر استفاده ناهنجار از علم ژئوپولیتیک نصیب آلمان شده بود، توانستند عوامل ثابت ژئوپولیتیک را با عوامل انسانی و متغیر این علم ترکیب کنند و آنرا در سطوح دانشگاهی و

باکاهش نقش مسائل نظامی و ایدئولوژیک، جناح‌بندیها و رقابتهایی که بین دو ابرقدرت و همپیمانان آنها بر پایه عامل نظامی تعریف و تفسیر می‌شد، سستی گرفت و «عوامل انسانی و منابع اقتصادی» بعنوان شاخص توسعه و قدرت برتر معرفی گردید. هم‌اکنون مناطق استراتژیک بر پایه میزان تولید ناخالص ملی، منابع انسانی و طبیعی دسته‌بندی می‌شوند. ملاک قدرت در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌المللی و کنترل نظام تولید، عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است و مناطق ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک منطبق با مناطقی است که منابع سرشار طبیعی و نیز تولید ناخالص ملی چشمگیر دارند.

بدین لحاظ منطقه خاورمیانه بویژه حوزه خلیج فارس به علت در اختیار داشتن بیش از ۶۰ درصد منابع تولید انرژی (نفت و گاز)، نقش ژئواکونومیک ویژه‌ای در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد.

ایران که بعنوان یک کشور مهم از دید استراتژیک در دوران جنگ سرد مطرح بود، اکنون با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شده است و موقعیت منطقه‌ای آن تبدیل به موقعیت ممتاز بین‌المللی گردیده است. این موقعیت استثنایی، جایگزین ناپذیر بوده و نقش محوری در تدوین استراتژی منظومه‌های قدرت در سده حاضر

# عنوان ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران

دکتر علیرضا حیدری

دوره‌های نظامی گسترش دهند و از آن در جهت افزایش توان ملی و بین‌المللی خود بهره گیرند. این موضوع در ایالات متحده بسیار قوی‌تر، علمی‌تر و کاربردی‌تر مورد توجه قرار داشت.

نظریات ژئوپولیستی‌سین‌ها در تدوین استراتژی‌های ملی دو ابرقدرت لحاظ شد و عملاً علائق ایالات متحده در حوزه اقیانوس اطلس، اروپای غربی، آمریکای شمالی و جنوبی و سرزمینهای ساحلی غرب و شرق اوراسیا و هارتلند، فزونی یافت. اتحاد شوروی که توانسته بود در جریان جنگ جهانی دوم سرزمینهای اروپای شرقی را به اشغال خود در آورد و تا قلب آلمان پیش رود، پس از جنگ به استحکام و تجهیز پایگاهها و نیروهای نظامی خود پرداخت.

بیرون نرفتن اتحاد شوروی از سرزمینهای اشغالی در اروپای شرقی و پشتیبانی ایالات متحده از کشورهای اروپای غربی و دادن کمکهای مالی به آنها، تقسیم شدن آلمان به دو بخش شرقی و غربی و گسترش ایدئولوژی مارکسیسم و کمونیسم در برابر تز کاپیتالیسم و سرمایه‌داری، منجر به برخورد منافعی دو ابرقدرت گردید و آنها را هر چه بیشتر از یکدیگر دور ساخت. تجزیه آلمان و کشیده شدن دیوار برلین، دو جبهه متخاصم را از یکدیگر جدا نمود و جهان را به دو بلوک شرق و غرب و دو جبهه ژئواستراتژیک تقسیم کرد.

شکل‌گیری پیمان‌های نظامی ورشو و ناتو، ساخت بمبهای اتمی و هیدروژنی و موشکهای بالستیک قاره‌پیمای، باعث تقویت بنیه تدافعی و تهاجمی دو قدرت بزرگ بری و بحری جهان شد و تلاش دو ابرقدرت به منظور حفظ موقعیت و گسترش قلمروهای ژئواستراتژیک خود رو به افزایش گذاشت. ایالات متحده کوشید بر سراسر اقیانوس‌های آرام و اطلس، بهانه اقیانوس هند و خلیج فارس اعمال نفوذ کند و در این میان تأمین امنیت خروج نفت از خلیج فارس، نقش اساسی در استراتژی‌های ملی ایالات متحده داشت. از سوی دیگر، کشورهایی چون ایران، پاکستان، افغانستان و ترکیه هم از جهت جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم و هم تأمین امنیت منطقه، مورد توجه قرار گرفتند. ایران موقعیت بسیار ممتازی در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه، در نزد دو ابرقدرت

داشت. «موقعیت منحصر به فرد ژئوپولیتیکی ایران انکارناپذیر است، زیرا طول مرزهای زمینی این کشور با شوروی، نسبت به دیگر همسایگان جنوبی آن به جز چین، قابل مقایسه نیست. از طرف دیگر، بخشهای عظیمی از کشور ایران بویژه آذربایجان و بخشهایی از خراسان، با سرزمینهای فدراسیون روسیه در حکم مکملهای یکدیگرند و همچنین کشور ایران با منافع غنی نفتی، کنترل نیمی از سواحل خلیج فارس را در دست دارد و در کنار دولتهایی واقع شده که ثبات سیاسی ندارند و از نظر تواناییهای نظامی ضعیف هستند. بنابراین حفظ موقعیت ژئوپولیتیکی ایران، می‌تواند برای غرب جنبه حیاتی داشته باشد. زیرا اساس استراتژی غرب در خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس، بر امنیت منطقه و عدم تغییر مرزهای کشورها استوار است. به همین دلیل، طبق سیاستهای نظامی ایالات متحده، لازم است در این جبهه استراتژیک، نظم و امنیت با حداکثر قدرت نظامی برقرار شود تا در صدور نفت و وقفه‌ای ایجاد نشود. بنابراین لازم بود اتحاد شوروی سابق در خصوص ایران با احتیاط قدم بردارد. بدین جهت دولتمردان شوروی سابق مایل نبودند که در خصوص حوزه خلیج فارس بویژه ایران، ریسک کنند زیرا ارزش ژئوپولیتیکی ایران، برابر با کلیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است و این امر، یک واقعیت ژئواستراتژیک تلقی شده است.»<sup>۲</sup>

خلیج فارس از دیرباز تا امروز نقش بسیار حساسی در تأمین امنیت جهانی داشته است. از سده پانزدهم میلادی، قدرتهایی که بر جهان حکومت کرده‌اند هر یک به شکلی از موقعیت ژئواستراتژیک این آبراه جهانی و تکیه‌گاههای آن بهره گرفته‌اند. خلیج فارس در معادلات ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد بعنوان جبهه سوم استراتژیک عمل می‌کرد و اروپای ساحلی جبهه اول و شرق و جنوب شرق آسیا جبهه دوم استراتژیک را تشکیل می‌دادند. به عقیده آگاهان، نقش جبهه استراتژیک سوم از لحاظ ارزش برابر با دو جبهه دیگر بود. همین نکته، نقش و جایگاه ژئوپولیتیکی خلیج فارس و حواشی آن را در تأمین امنیت جهانی که در سده بیستم بر محور اوراسیا متکی بوده و در سده بیست‌ویکم نیز بر امنیت

### ○ در سده

بیست‌ویکم، کشوری نقش برتر را در جهان بازی خواهد کرد که بتواند بر مهم‌ترین منابع و خطوط انتقال انرژی، بویژه نفت و گاز، تسلط داشته باشد و بنابراین بتواند منطقه‌ای از کانال سوئز تا گذرگاه استراتژیک مالاکارا کنترل کند.

○ ایران با داشتن بیش از یکصد میلیارد بشکه ذخایر نفتی، جزو چهار کشور اول جهان است و با ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخیره گاز طبیعی شناخته شده، پس از روسیه مقام دوم را دارد. سهم ایران از ذخایر شناخته شده گاز طبیعی در خاورمیانه ۵۸ درصد است و کشورمان با داشتن یک درصد جمعیت جهان، ۱۵ درصد منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد.

اوراسیا تکیه خواهد داشت، روشن می‌کند. ساختار نظام ژئوپولیتیکی دو قدرت جهانی، یکی بر اساس اقتصاد و دیگری بر محور ایدئولوژی قرار داشت. در آن ساختار، کشور ایران بعنوان محور تعادل ژئوپولیتیکی خاورمیانه، به کمک مکمل استراتژیک خود در جنوب خلیج فارس و با پشتیبانی قدرت بحری جهانی توانست، امنیت کامل را در حوزه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا برقرار سازد. در نتیجه، در طول سه دهه منطقه خلیج فارس از امنیتی نسبی برخوردار بود و همه کشورهای واقع در آن با مسالمت مسائل خود را حل می‌کردند و هیچ‌گاه بر خوردهای خشونت‌آمیز بین آنها اتفاق نیفتاد و رقابتهای تسلیحاتی نیز در حوزه خلیج فارس وجود نداشت. اما این، مانع از خرید جنگ افزار نبود. از آنجا که هیچ‌یک از کشورها، کشور دیگری را تهدید نظامی نمی‌کرد، میزان و شدت بحرانها نیز بسیار پایین بود. انقلاب اسلامی ایران موجب تحوّل ژئوپولیتیکی در منطقه شد و از دید برخی قدرتها و کشورها، امنیت حوزه خلیج فارس به خطر افتاد و در سایه اشغال افغانستان توسط شوروی، مسئله ژرفا و ابعاد گسترده‌تری یافت. در نتیجه، ایالات متحده بی‌درنگ در منطقه حضور پیدا کرد و برای کشورهای اروپایی نیز فرصتی فراهم شد که در تأمین امنیت منطقه به کمک ایالات متحده بشتابند و از آن زمان تا به امروز، حوزه خلیج فارس در یک دوران بی‌ثباتی به سر می‌برد.<sup>۲</sup>

## ۲-۱- حوزه‌های ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد

در سال ۱۹۸۹ دیوار برلین که دو جبهه استراتژیک دو ابر قدرت در طرفین آن قرار داشت، فرو ریخت. این تحوّل پیش‌بینی شده بود و حالت تصادفی نداشت. از سال ۱۹۶۸، استراتژی‌های جهانی که روز به روز با جنگ سرد تنوع و تکامل می‌یافت با مشکلات اقتصادی مواجه شد و این خطر احساس شد که ساختار ژئوپولیتیکی جهان در آینده نزدیک دستخوش تغییر شود. تغییر و تحوّل قلمروهای ژئوپولیتیکی از مناطق ژئواستراتژیک آغاز می‌شود و این نقطه آغاز در آن مقطع، دیوار برلین بود. با تداخل دو جبهه

ژئواستراتژیک در دو سوی دیوار فروریخته برلین، مناطق ژئوپولیتیکی دچار تغییر و تحوّل شد. علت را باید در دو مسأله دید: نخست، به بن‌بست رسیدن استراتژی‌های نظامی؛ دوم، بالا بودن هزینه ساختار ژئوپولیتیکی جهان. در حال حاضر ۱۰ منطقه ژئوپولیتیکی در حال تبدیل شدن به ۵ منطقه است. یکی از این مناطق خاورمیانه است که مرزهای آن به سمت شمال (آسیای مرکزی و قفقاز) حرکت کرده است. در مقابل، قلمروهای استراتژیک که دو مورد بوده به شش قلمرو تبدیل می‌شود. از مهمترین پیامدهای افزایش قلمروهای ژئواستراتژیک این است که دیگر جنگ به مقیاس وسیع نداریم.<sup>۲</sup>

پایان جنگ سرد به گونه چشمگیر موجب ایجاد فضای باز سیاسی در همه قلمروهای ژئوپولیتیکی شد و در نتیجه تحولاتی در روابط بین‌الملل پدید آورد. این تحولات از سال ۱۹۸۹ آغاز شد و به سرعت در همه قلمروهای ژئوپولیتیکی اثر گذاشت. این کنش و واکنش‌ها به اندازه‌ای سریع بود که همه صاحب‌نظران را دچار حیرت کرد. این حوادث معلول تداخل قلمروهای ژئواستراتژیک و درهم ریختن مناطق ژئوپولیتیکی بود که مناطق استراتژیک جهان را هم متأثر نمود؛ به عبارتی دیگر، بر همه تفکرات استراتژیک اثر گذاشت. پیش از پایان جنگ سرد، معیارهای خاصی برای مناطق ژئوپولیتیکی مد نظر بود ولی در ساختار آینده که هدفش تأمین امنیت بین‌المللی است، معیارها هم یکسره تغییر یافته است به گونه‌ای که اخیراً مناطق استراتژیک را بر اساس تولید ناخالص ملی مشخص می‌نمایند. در دوران جنگ سرد، معیار و ملاک استراتژی، توان نظامی بود و همه جناح‌بندیها و رقابتها بر پایه عامل نظامی تعریف و تفسیر می‌شد. دو قطب برتر نظامی جهان در سایه شوری صلح مسلح و توازن قوا سرگرم تقسیم‌بندی مناطق تحت نفوذ خود در جهان بودند و اجزای کوچکتر جامعه بین‌الملل در سطوح پایین‌تری در پیرامون یکی از این دو قدرت قرار داشتند. بنابراین توان نظامی، مناطق سوق‌الجیشی و امکانات بحری و برّی از مباحث عمده استراتژیک در آن دوران بود. درصد بالایی از تولید ناخالص ملی کشورها به امور نظامی اختصاص یافته بود و حمایت از قلمروهای ژئواستراتژیک

(کشورهای اقماری) هزینه زیادی بر اقتصاد دو ابر قدرت تحمیل می‌کرد و در بعضی موارد موجب رکود اقتصادی آنها به قیمت توسعه نظامی می‌گشت.

تقویت نیروهای نظامی و پیشرفت‌های تکنولوژیک مربوط به آن هیچ‌گاه موجب برخورد عملی دو ابر قدرت نشد، چرا که به این واقعیت رسیده بودند که بروز هر گونه درگیری و برخورد نظامی میان آنها منجر به وارد شدن صدمات سنگین و جبران‌ناپذیر به هر دو خواهد شد. گرچه آنها تلاش می‌کردند از درگیری مستقیم با یکدیگر پرهیز نمایند ولی تنش‌های سیاسی و نظامی به انحاء مختلف میان اعمار آنها شکل می‌گرفت که نشانگر رقابت دو ابر قدرت در صحنه جهانی بود.

اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین بازنده جنگ سرد بود، زیرا در طول دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با پیشرفت سریع علم و صنعت و انقلاب تکنولوژیک و گسترش ارتباطات و در نتیجه تشدید وابستگی متقابل، تغییر بزرگی در ماهیت قدرت از سیاسی و نظامی به اقتصادی پدید آمده بود و به این ترتیب اهمیت مسائل نظامی و ایدئولوژیک کاهش یافته و بر اهمیت عوامل و مسائل اقتصادی افزوده شده بود. موج جدیدی از تحولات تکنولوژیک و صنعت در جهان پدید آمد که بویژه در بخش تکنولوژی ارتباطات و کامپیوتر بسیار چشمگیر بود و این پدیده خود تحولات شگرفی در عرصه سیاست بین‌الملل ایجاد کرد و موجب عقب‌افتادگی شدید بلوک شرق گردید. اقتصاد داخلی این کشورها تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار گرفته بود که تابعی از روابط شوروی و ایالات متحده بود. ضعف اقتصاد اتحاد شوروی و متحدانش و دوری آنها از تکنولوژی جدید، باعث عقب‌افتادگی چشمگیر آنها شد که سرانجام به پایان گرفتن جنگ سرد و از بین رفتن قلمروهای ژئواستراتژیک منتهی گردید. در سالهای جنگ سرد مسائل امنیتی و استراتژیک بیشترین دل‌مشغولی سیاستمداران جهان را تشکیل می‌داد. با پایان یافتن جنگ سرد، تحول مهمی در ترتیب اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمد و مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی اهمیت درجه اول یافت. امروزه عنصر نظامی قدرت، تأثیر کمتری در روابط

میان کشورهای بزرگ دارد و واژه قدرت بیشتر ناظر به توان اقتصادی ملت‌ها خواهد بود.<sup>۵</sup> بدین‌سان، در ترتیب و اولویت‌بندی منافع و قدرت ملی و ابزارهای نفوذ جهانی، توان اقتصادی هر کشور مهمترین جایگاه را در سالهای اخیر به خود اختصاص داده است. از این رو ژاپن و آلمان که از قدرت اقتصادی بالایی برخوردارند، از دهه ۱۹۹۰، در شمار قدرتهای برتر جهان قرار گرفته‌اند. به دیگر سخن، جهان دو قطبی دگرگون شده است.<sup>۶</sup> تحولات پس از جنگ سرد، اولاً استفاده از قدرت نظامی بعنوان ابزار قدرت ملی را محدود کرده است؛ ثانیاً الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. ملاحظه قدرت در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و کنترل تولید و عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است. مناطق ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک منطبق با مناطقی است که دارای منابع طبیعی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت باشند.

بدین لحاظ است که منطقه خاورمیانه بویژه حوزه خلیج فارس به علت در اختیار داشتن بیش از ۶۰ درصد منابع تولید انرژی (نفت و گاز)، نقش ژئواکونومیک ویژه‌ای در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد. حال اگر مناطق استراتژیک دوران جنگ سرد (ژئوپولیتیک) منطبق با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) گردد، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی خواهند یافت که غیر قابل جایگزین بوده و نقشی محوری در تدوین استراتژیهای جهانی پیدا خواهند کرد. در حال حاضر ایران از چنین موقعیت ممتازی برخوردار است.

در جریان این تحولات، گرچه عامل نظامی اهمیت پیشین خود را از دست داده است، ولی همچنان پشتوانه بزرگی برای تأمین اهداف و استراتژیهای اقتصادی در جهان به‌شمار می‌رود. بحران کویت و حمله عراق به آن کشور و نقش بلامنازع تجهیزات مدرن نظامی در سرکوبی و بیرون راندن نیروهای عراق از کویت مؤید این نکته است. بر همین اساس، ایالات متحده اکنون از نظر نظامی ابر قدرتی بزرگ و بی‌رقیب است و احتمال می‌رود برای مدت زمانی این موقعیت را حفظ کند. اما ایالات متحده این واقعیت را درک کرده است که

○ ارزش ایران از دید ژئوپولیتیک برابر با همه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است و این، واقعیتی ژئواستراتژیک تلقی می‌شود.

از نظر اقتصادی در مقایسه با رقیبان تازه به دوران رسیده، عقب مانده است و این فاصله هر روز بیشتر می‌شود.

بروس کامینگز نظام جهانی پس از جنگ سرد را چنین الگوبندی می‌کند: سراسر جهان کاملاً سرمایه‌داری است و هیچ‌گونه چالش مؤثر سوسیالیستی وجود ندارد و نمونه دیگری هم از بازار سوسیالیستی موجود نیست. جهان دارای شش اقتصاد پیشرفته است: آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا، که همگی به گونه‌ای معقول در رفاه هستند و با یکدیگر همکاری می‌کنند و هیچ انگیزه‌ای برای خشونت میان آنها وجود ندارد. خطر اصلی برای نظام جهانی یعنی جنگ سرد پایان یافته و نظام دو قطبی نیز دیگر وجود ندارد و ممکن است نظام چندقطبی یا بی‌قطب در جهان سر بر آورد. لذا چنین می‌نماید که از دید آمریکا در چنین شرایطی منافع آن تأمین نشود. این نظام دارای سازمان ملل متحدی فراگیر است که از سوی آمریکا و روسیه پشتیبانی می‌شود.<sup>۷</sup>

رویدادهای سال ۱۹۸۹ منتهی به پروسه‌ای از تغییرات گردید که تحولاتی اساسی در نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد به وجود آورد. شکل‌گیری انقلابها در کشورهای بلوک شرق، افول نسبی عامل نظامی و انقلاب در زمینه تکنولوژی و صنعت، باعث شد که شرق از غرب عقب بماند. در سال ۱۹۸۹ چند ابرقدرت چون آلمان، ژاپن، اتحادیه اروپا، انگلستان و چین که داعیه جانش با نظام دو قطبی را دارند، سر بر آوردند. این قدرتهای جدید سهم عادلانه‌ای برای خود در چارچوب نظام جدید می‌خواهند و می‌کوشند قدرت آنها در تحولات جهانی به رسمیت شناخته شود. وجه تشابه این دو برهه (پیش و پس از جنگ سرد) مسئله نظامی است که هم برندگان و هم بازندگان آنرا بپذیرند و از طریق آن نظم و امنیت جهانی برقرار گردد.<sup>۸</sup>

۱-۲-۱- قلمروهای ژئواستراتژیک از نظر برژینسکی

زیگنیو برژینسکی در کتاب خارج از کنترل، در خصوص صف‌بندیهای جهانی در سده ۲۱،

جهان را به شش منظومه قدرت تقسیم می‌کند که این قدرتها گاهی با یکدیگر سازش و همکاری دارند و گاه در چارچوب روند سیاسی، مستقل عمل می‌کنند و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.<sup>۱</sup> منظومه‌های قدرت در قرن بیست و یکم از دید برژینسکی عبارت است از:

۱- منظومه آمریکای شمالی: این منظومه عمدتاً تحت سلطه ایالات متحده آمریکا و بر محور منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی قرار دارد و قدرت منحصر به فردی را در میان بلوکه‌های اقتصادی جهان تشکیل می‌دهد و احتمالاً در طول زمان به پیوند خوردن تدریجی کانادا و ایالات متحده منجر خواهد شد و شاید در مرحله‌ای به صورت یک کنفدراسیون آمریکای شمالی ظاهر شود. حوزه وابسته به آن، مابقی کشورهای نیمکره غربی به انضمام کوبا پس از مرگ فیدل کاسترو و سرنگونی حکومت کمونیستی کوبا خواهد بود.

۲- منظومه اروپا: از نظر اقتصادی تقریباً یکپارچه اما از نظر سیاسی هنوز به گونه چشمگیر پراکنده است. زیرا همچنان با مشکل یک آلمان قدرتمند روبروست؛ حدود شرقی اروپا هنوز مشخص نشده است؛ چگونگی گذر به دوران پس از کمونیسم چندان روشن نیست. حوزه وابسته آن اروپای شرقی و بخش بزرگی از آفریقا را دربر خواهد گرفت.

۳- منظومه آسیای شرقی: زیر سلطه اقتصادی ژاپن است، اما فاقد یک چارچوب سیاسی و امنیتی مطمئن و از این رو بالقوه نسبت به تنشهای منطقه‌ای آسیب‌پذیر است. چین همچنان در پی تقویت بنیه سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه است. حوزه وابسته آن احتمالاً بخشهای شرقی اتحاد شوروی سابق، جنوب شرق آسیا، استرالیا و زلاندنو است.

۴- منظومه آسیای جنوبی: هر چند به ظاهر فاقد انسجام سیاسی و اقتصادی است، اما در عین حال در معرض نفوذ سلطه اقتصادی و سیاسی گسترده خارجی نیست. در این منظومه، هند می‌کوشد سلطه خود را در بخشی از منطقه تحکیم کند، لکن با مقاومت کشورهای اسلامی واقع در غرب و شمال غربی (از جمله آسیای مرکزی) روبرو است.

○ معیار قدرت در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و توانایی کنترل تولید و عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است و مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطبق با مناطقی است که دارای منابع طبیعی سرشار و نیز تولید ناخالص هنگفت باشند.

خواهد کرد. درگیری منظومه‌های قدرت بیشتر جنبه اقتصادی خواهد داشت و از این منظر، اروپای متحد رقیب سرسخت اقتصادی آمریکا خواهد بود؛ درست همان گونه که آمریکا، ژاپن را دشمن اقتصادی خود تصور می‌کند.<sup>۱۱</sup>

## ۲-۲-۱- قلمروهای ژئواستراتژیک از نظر هائینگتون

هائینگتون در مقاله اخیر خود در مجله «فارین افرز» ارگان رسمی مطالعاتی شورای روابط خارجی آمریکا، اعلام کرده است که سیاستهای بین‌المللی معاصر، هیچ شباهتی به الگوهای ارائه شده ندارد (تک قطبی، یک قطبی بر پایه ائتلاف قدرتهای درجه دوم، بی قطبی، سه قطبی و چند قطبی).<sup>۱۲</sup> نظام کنونی، نظام پیچیده‌ای است؛ نظامی است «تک-چند قطبی» که در آن یک ابرقدرت و چند قدرت عمده وجود دارند. در چنین نظامی، برای حل و فصل مسائل کلیدی بین‌المللی نه فقط اقدام تنها ابرقدرت که نوعی ائتلاف دیگر قدرتهای عمده نیز همواره مورد نیاز است. با وجود این، آمریکا ابرقدرتی است که می‌تواند عمل دیگر مجموعه کشورها را در مسائل کلیدی «تو» نماید. ایالات متحده بی‌گمان تنها کشوری است که در همه ابعاد قدرت اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، ایدئولوژیک و فرهنگی دست بالا را دارد و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود تقریباً در سراسر جهان برخوردار است. در سطح دوم نظام معاصر، قدرتهای بزرگ منطقه‌ای قرار دارند. این قدرتها بر مناطقی از جهان مسلط هستند بی‌آنکه همچون آمریکا بتوانند اهداف و قابلیت‌های خود را در سطح جهان گسترش دهند.

این «قدرتهای بزرگ منطقه‌ای» عبارتند از:

۱- ترکیب آلمان و فرانسه در اروپا

۲- روسیه در اوراسیا

۳- چین و تاحدودی ژاپن در آسیای شرقی

۴- هند در آسیای جنوبی

۵- ایران در آسیای جنوب غربی

۶- برزیل در آمریکای لاتین و آمریکای

جنوبی

۷- نیجریه در آفریقا.

در سطح «سوم»، «قدرتهای درجه دوم

۵- منظومه ناموزون مسلمانان: این منظومه کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه (بجز اسرائیل)، شاید ترکیه (بویژه اگر به اروپا نپیوندد)، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، عراق، ایران، پاکستان و کشورهای نوپای آسیای مرکزی تا مرزهای چین را در بر می‌گیرد. کشورهای مورد نظر گرچه مشترکات بسیاری دارند اما منظومه در معرض نفوذ بیگانه و کماکان فاقد انسجام سیاسی و اقتصادی است.

۶- منظومه احتمالی اوراسیا: این منظومه یا «حفره آسمانی» ژئوپولیتیکی، زیر سلطه روسیه خواهد بود و سراسر قلمرو اتحاد شوروی سابق را در بر می‌گیرد ولی احتمالاً با منظومه‌های اروپا، آسیا و اسلام در تنش خواهد بود.<sup>۱۳</sup>

به نظر می‌رسد که سه منظومه اول (آمریکای شمالی، اروپا و آسیای شرقی) از انسجام سیاسی و اقتصادی برخوردار خواهند بود و سه منظومه دوم (جنوب آسیا، هلال ناموزون مسلمانان و اوراسیا) در سطوح مختلف در معرض نفوذ دخالت‌های خارجی خواهند بود. منظومه آمریکای شمالی احتمالاً منسجم‌ترین منظومه‌ها و تنها منظومه‌ای است که از رهبری مشخص و بلامنازع برخوردار خواهد بود. بی‌گمان قدرت ایالات متحده در این منظومه افزایش خواهد یافت و راه برای افزایش نقش آمریکا در میان دیگر منظومه‌ها باز خواهد شد.

نفوذ آمریکا در منظومه اروپا بستگی به میزان وحدت اروپا دارد. اروپا تلاش خواهد کرد هویت سیاسی مستقل و مشخص خود را به دست آورد. ایالات متحده نفوذ خود را در شرق آسیا حفظ خواهد کرد، هر چند ظهور چین و ژاپن مسائل مبهم و مهمی به وجود خواهد آورد. دیگر کشورهای منطقه همچنان خواهان حضور آمریکا برای حفظ امنیت منطقه هستند و از این رو منظومه جنوب شرقی آسیا، کماکان تحت نفوذ ایالات متحده آمریکا خواهد بود.

ایالات متحده بعنوان تعیین کننده اصلی روندها در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه باقی خواهد ماند و در مواردی ناگزیر از درگیر شدن با مردم مسلمان منطقه خواهد بود. خطر درگیری درازمدت برای ایالات متحده این است که این کشور را در باتلاق مشکلات مستمر و تقریباً بی‌انتهای منطقه گرفتار

## ○ آگر مناطق

استراتژیک دوران جنگ سرد در پرتو عوامل اقتصادی با حوزه‌های ژئواکونومیک منطبق گردد، آن مناطق ارزشی ممتاز خواهد یافت و نقشی محوری و یگانه در تلویز استراتژیهای جهانی پیدا خواهد کرد. امروزه ایران در چنین وضع ارزشمندی است.

منطقه‌ای» قرار دارند که اغلب، منافعشان با منافع قدرتهای برتر در منطقه در تعارض است. «قدرتهای درجه دوم» منطقه‌ای عبارتند از:

۱- انگلستان نسبت به ترکیب آلمان-فرانسه در اروپا

۲- اوکراین نسبت به روسیه

۳- ژاپن در قیاس با چین

۴- کره جنوبی در مقایسه با ژاپن

۵- پاکستان در برابر هند

۶- عربستان در مقابل ایران

۷- آرژانتین در مقایسه با برزیل.

او معتقد است که سیاستهای جهانی از نظام دو قطبی دوران جنگ سرد و از مرحله چند قطبی که اوج آن جنگ خلیج فارس بود، عبور کرده و اکنون نیز پیش از آن که واقعاً وارد دوران چند قطبی قرن ۲۱ شود، در حال گذار از دوران «تک-چند قطبی» است که یکی دو دهه طول می کشد. ایالات متحده، به گفته برژینسکی، آخرین و یگانه ابر قدرت جهان خواهد بود.

هانتینگتون، جهان تک-چند قطبی را برای ایالات متحده مناسب نمی داند. آمریکا نیاز به همکاری قدرتهای دیگر برای حل مشکلات دارد و برای تأمین منافع خود باید همکاری دیگر کشورها را جلب کند و گرنه تنها خواهد ماند و این تنهایی به زیان او خواهد بود. جلب همکاری اروپا در موفقیت سیاست خارجی آمریکا نقش «محوری» دارد و علاج تنهایی آمریکا در عرصه ابر قدرتی است. در جهان چند قطبی قرن ۲۱، قدرتهای عمده ناگزیر خواهند بود به گونه‌های مختلف و در قالب‌های متحول با هم رقابت، برخورد و ائتلاف کنند.<sup>۱۳</sup>

## ۲-۳-۱- قدرتها و مناطق ژئواستراتژیک از نظر کوهن

قدرت آلمان در اروپای غربی همبای قدرت ژاپن در آسیای شرقی آسیارو به افزایش است. پس، از یک دیدگاه ساختاری، توزیع توانمندی‌ها در جهان، چند قطبی خواهد بود، اما قطبها سهم‌های مختلفی از قدرت خواهند داشت؛ قطب نظامی روسیه که اهمیت کمتری یافته و خواهد یافت؛ قطب اقتصادی-مالی (ژاپن و آلمان) که اهمیت

روزافزون دارد؛ قطب دموگرافیک (چین و هند) که دارای بیشترین پشتوانه جمعیتی است تا ثروت؛ و قطب نظامی-اقتصادی که در آمریکا متبلور است. البته براساس همین دیدگاه، سهم قدرت عمومی در آمریکا، روسیه و اروپای غربی پایین آمده و اهمیت ژاپن و چین افزایش یافته و در «جهان سوم» کشورهای «قدرتمند منطقه‌ای» ظهور کرده‌اند:<sup>۱۴</sup>

۱- ایالات متحده آمریکا، قطب ثروت و قدرت نظامی

۲- آلمان، قطب ثروت

۳- ژاپن، قطب ثروت

۴- چین، قطب جمعیت

۵- هند، قطب جمعیت

۶- روسیه، قطب قدرت نظامی

## ۲-۲- قلمروهای ژئواستراتژیک در سده

### بیست و یکم

در سده بیستم، استراتژی‌های نظامی حائز اهمیت ویژه بود و تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در رأس اهداف استراتژیک قرار داشت. ولی در سده بیست و یکم دیگر چنین نیست و ما در حال گذار از قلمروهای ژئواستراتژیک سابق هستیم که به سرعت با یکدیگر تداخل پیدا می کنند.

یکی از نقاط تداخل، دیوار برلین بوده است. بنابراین در سده بیست و یکم دیگر شاهد دو قلمرو ژئواستراتژیک نخواهیم بود، بلکه پنج یا شش قلمرو ژئواستراتژیک خواهیم داشت و این بدان معنا است که تحولات زیادی در مناطق ژئوپلیتیکی جهان رخ داده است.

در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیک، «عامل انسانی و منابع اقتصادی» است و میزان تولید ناخالص ملی کشورها است که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. گرچه در دوران جنگ سرد محور مناطق ژئواستراتژیک جهان، استراتژیهای نظامی بود، اما اکنون قلمروهای ژئواستراتژیک سابق دگرگون شده و پنج منطقه ژئواستراتژیک و پنج منطقه ژئواکونومیک در حال شکل گیری است و کشورهای محور در

○ در سده بیست و یکم، دیگر شاهد دو قلمرو ژئواستراتژیک نخواهیم بود، بلکه پنج یا شش حوزه ژئواستراتژیک خواهیم داشت و این بدان معنی است که دگرگونیهای بسیاری در جهان از دید ژئوپلیتیک رخ داده است.

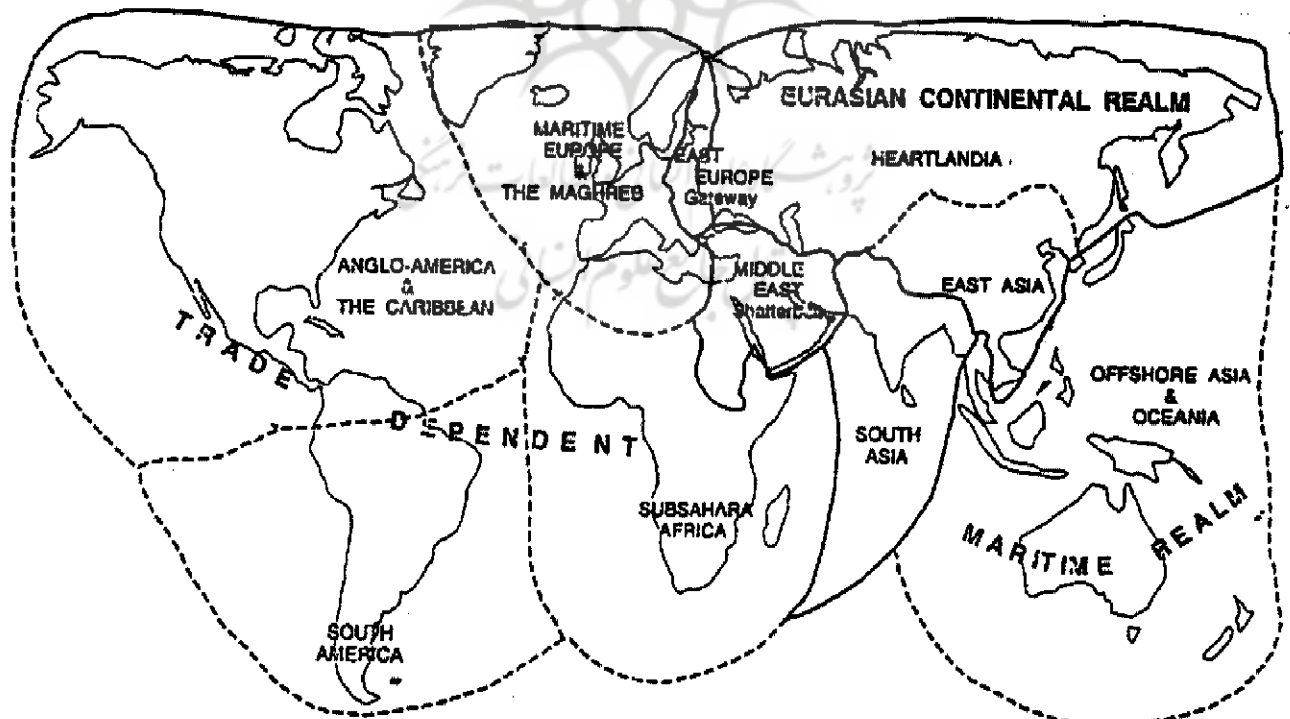
قلمروهای ژئواستراتژیک بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی تعیین می‌شود، لکن قابلیت مناطق از جهت کاربرد نظامی هم مورد نظر است. این نکته بسیار حساسی است، یعنی عامل اقتصادی به تنهایی در کار نیست، بلکه پشتوانه قدرت نظامی و ملاحظات نظامی هم در کنار ملاحظات اقتصادی اهمیت دارد. پس برای تحقق یافتن ایده‌های اقتصادی، چنانچه نیاز به استفاده از قدرت نظامی باشد، باید دید فلان منطقه جغرافیایی ظرفیت مانور نظامی را دارد یا نه. لذا ادغام این دو عامل به قلمروهای جغرافیایی می‌رسد که این موضوع محدوده قلمروهای ژئواستراتژی جدید را تعیین می‌کند. پس نتیجه می‌گیریم که تفاوت در انتخاب ناشی از تفاوت در دیدگاهها است. دیدگاه در دوران جنگ سرد «سیاسی بود با ابزار نظامی، در فضای رعب و وحشت» ولی پس از جنگ سرد، دیدگاه «انسانی است با ابزار اقتصادی در یک فضای جهانی». لذا می‌بینیم که قلمروهای ژئواستراتژیک سابق تغییر یافته و اثرات مستقیم بر تدوین

منظومه‌ها می‌کشند قلمروها و مرزهای خود را مشخص نمایند. این در حالی است که در دوران جنگ سرد دارای دو منطقه ژئواستراتژیک و ۱۰ منطقه ژئوپولیتیک بودیم.

یکی از بزرگترین تحولات در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از جنگ سرد این است که معیارها و شاخص‌ها عوض شده است. در دوران جنگ سرد، شاخصها نظامی بود و بنابراین نقاط استراتژیک، مناطق استراتژیک و جبهه‌های استراتژیک متأثر از اهداف نظامی بود و استراتژیهای نظامی تبدیل به استراتژیهای بری و بحری می‌شد و کشورهای وابسته به دو بلوک به همین ترتیب عمل می‌کردند. روی همین اصل در تمام دوران جنگ سرد، قدرت نظامی مهمترین عامل به‌شمار می‌رفت و در نهایت این قدرت بود که منجر به تقابل می‌شد. اما رفته رفته شاخصهای نظامی برای تعیین قلمروهای ژئواستراتژیک و به تبع آن قلمروهای ژئوپولیتیک دچار تغییر و تحول شد. در نتیجه، اکنون نقاط استراتژیک، مناطق استراتژیک و

○ در دوران جنگ سرد، جهان به دو منطقه ژئواستراتژیک و از دید ژئوپولیتیک به ده منطقه تقسیم می‌شد، اما اکنون پنج منطقه ژئواستراتژیک و پنج منطقه ژئواکونومیک در حال شکل‌گیری است.

### «قلمروهای ژئواستراتژیک و مناطق ژئوپولیتیک از دید کوهن»



مرزهای ژئوپولیتیک

مرزهای ژئواستراتژیک



استراتژیهای جدید که همان استراتژیهای ژواکونومیک است گذاشته است.

بدین سان، انطباقی بین قلمروهای ژواکونومیک و ژواستراتژیک صورت گرفته است. پایایی این قلمروها و مناطق نیازمند یک تکیه گاه اصلی است و در سده بیست و یکم، منطقه خاورمیانه بعنوان تکیه گاه انتخاب شده است.

## ۱-۲- تحلیل ژواستراتژیک روسیه و ایالات متحده از دیدگاه استراتژیک

امروزه روسیه و آمریکا با مشکلات جدیدی روبه‌رو هستند. «جهان در حال حرکت به سوی بی‌ثباتی است، زیرا هیچ کس از وضع موجود راضی نیست. ایالات متحده معتقد است که شرایط موجود نمی‌تواند منافع او را تأمین کند».<sup>۱۵</sup> پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، محیط بین‌المللی سازگارتری با منافع درازمدت ایالات متحده پدید آورده که مانند آن هرگز وجود نداشته است. هنوز مدت زیادی از برطرف شدن یک تهدید نظامی جدی و نیز از میان رفتن یک دشمن ایدئولوژیک واقعی نگذشته است. همچنین امروزه بیش از هر زمان دیگر امکانات فراوانی از جهت مانورهای سیاسی و دیپلماتیک برای ایالات متحده پدید آمده است. اما در مقابل، روسیه با تهدیدهای جدی روبه‌رو شده است که حتی از تهدیدهایی که در قرن ۱۷ میلادی متوجه آن کشور بود افزون‌تر است. سقوط حکومت کمونیستی در شوروی سابق، اقتصاد و حکومت ویژه‌ای را مطرح ساخته و حیات اجتماعی در این کشور با بحرانهای گوناگون روبه‌رو شده است. از این گذشته، روسیه نه تنها با ۱۴ جمهوری سابق شوروی مشکلاتی دارد، بلکه در درون فدراسیون روسیه، تحركات گروههای غیرروسی در حال گسترش است و حرکتهای جدایی طلبانه آنها، تهدیدی نسبت به تمامیت ارضی روسیه محسوب می‌شود. بنابراین در چنین شرایط و اوضاع آشفته‌ای، تأمین امنیت نمی‌تواند با توجه به شرایط «نظامی» گذشته صورت گیرد. برعکس، برنامه‌ریزی‌های ایالات متحده برای آینده مستلزم گزینش‌های دشوار نیست زیرا تهدیدهای جدی نسبت به امنیت یا موقعیتش وجود ندارد. تجزیه و تحلیل موقعیت ژواستراتژیک

روسیه و ایالات متحده نشان می‌دهد که استراتژی نظامی گری شوروی سابق تا چه اندازه در موفقیت آن کشور در حفظ قلمرو ژواستراتژیکش نقش داشته است. به همان میزان مشخص می‌شود که سرعت رشد اقتصادی ایالات متحده و برخورداری این کشور از تولید ناخالص ملی هنگفت، تا چه اندازه از دغدغه‌های آن کشور در قرن بیست و یکم می‌کاهد.<sup>۱۶</sup>

البته بی‌گمان تجزیه و تضعیف بیش از حد روسیه به سود ایالات متحده و امنیت جهان نخواهد بود، بویژه که به موازات تضعیف و تجزیه این کشور، قدرت کنترل و نظارت مسکو بر سلاحهای ویژه کشتار جمعی که در اختیار آن کشور است کاهش می‌یابد. تضعیف بیش از حد قدرت اقتصادی روسیه منجر به فروش سلاحها و تجهیزات اتمی آن کشور به دیگر کشورهای جهان بویژه رقیبان ایالات متحده خواهد شد که در نهایت امنیت و منافع حیاتی آمریکا را در جهان به خطر خواهد انداخت و محدودیتهای موانع جدی در راه تأمین منافع جهانی ایالات متحده بوجود خواهد آورد. لذا مسلم است که به دلایل ژواستراتژیک، آمریکا و روسیه باید با هم کنار آیند و البته اگر چنین هم نشود، لزوماً رقیب و دشمن یکدیگر نخواهند بود و این تفکر استراتژیک می‌تواند راه‌گشای خیلی از تصمیم‌گیریها برای کشورهای ثالث باشد.

طبق شواهد تاریخی، ایالات متحده و روسیه هرگز مستقیماً جنگی با یکدیگر نداشته‌اند. در برخورد با پدیده‌ها و رویدادهای گوناگون همچون کشیده شدن دیوار برلن، بحران کره، اشغال مجارستان، اشغال خاک ایران، حادثه خلیج خورها، و مسائلی که پس از جنگ جهانی دوم در خاور میانه به وقوع پیوست، تلاش دو ابرقدرت برای برهیز از جنگ با یکدیگر قابل توجه است. در موارد زیادی شاهد بوده‌ایم که این دو قدرت در برخورد با مسائل بین‌المللی، کمتر خواسته‌اند امنیت و موقعیت خود را در برابر امنیت و موقعیت طرف دیگر قرار دهند. بنابراین در بیشتر اوقات از دامنه خواسته‌های خود کاسته‌اند و نخواسته‌اند به خاطر یک موضوع غیر استراتژیک رودر روی یکدیگر

○ امنیت همه جانبه جهان در سده بیست و یکم به یک مثلث ژواستراتژیک بستگی دارد که دربرگیرنده سه منطقه جغرافیایی است: جنوب غرب آسیا با محوریت خلیج فارس بویژه ایران؛ جنوب آسیا با محوریت هند؛ جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت ژاپن. ایالات متحده در پی کنترل این مثلث، بویژه خلیج فارس است.

۲-۲- بررسی حوزه‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در حال پیدایش در سده بیست و یکم

### ۱-۲-۲- حوزه خلیج فارس بعنوان یک واحد ژئواستراتژیک

روند کنونی تحولات نظام بین‌المللی بیانگر این است که کشوری نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان بویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد. این تفکر استراتژیک، پیش از هر چیز کنترل منطقه‌ای را ایجاب می‌کند که از کانال سوئز تا گذرگاه استراتژیک «مالاکا» را در بر می‌گیرد. این حوزه ژئواستراتژیک جدید، سه منطقه جغرافیایی را در بر دارد که عبارت است از:

- ۱- جنوب غرب آسیا با محوریت حوزه خلیج فارس بویژه ایران
  - ۲- جنوب آسیا با محوریت هندوستان
  - ۳- جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت ژاپن
- در این مثلث استراتژیک جدید، ایران نقشی حیاتی دارد، زیرا تنها کشوری است که از امکانات ویژه‌ای برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی به دریای عمان و خلیج فارس دارد.

«ایران نقش بسیار مهم و محوری در ژئوپولیتیک دریای خزر و خلیج فارس دارد. دریای خزر بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی را در خود جای داده است و شرکتهای نفتی تاکنون بیش از ۴ میلیارد دلار برای استخراج این منابع انرژی هزینه کرده‌اند».<sup>۱۸</sup> ایران با دارا بودن بیش از یکصد میلیارد بشکه ذخایر نفتی جزو چهار کشور اول جهان است و با ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی اثبات شده، پس از روسیه مقام دوم را در اختیار دارد. در منطقه خاورمیانه، سهم ایران از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی ۵۸ درصد است. ایران با یک درصد جمعیت جهان، ۱۵ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد.

امتیّت همه‌جانبه جهان در سده بیست و یکم به این مثلث ژئواستراتژیک بستگی دارد که ایران در

قرار گیرند. حتی دیدیم که در سخت‌ترین روزهای جنگ سرد، تنش‌های سیاسی بین آنها از بین رفته و کمرنگ شده و این، گویای این واقعیت بوده است که دشمنی خاصی میان ملتهای آمریکا و روسیه وجود ندارد؛ در عوض، عوامل و علایقی وجود دارد که نتیجه عملکرد زمان و تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری است.<sup>۱۷</sup>

نکته پر اهمیت دیگر اینکه این دو قدرت هیچ‌گاه رقیب اقتصادی جدی یکدیگر نبوده‌اند و هر یک از آنها بعنوان یک قدرت قاره‌ای و منطقه‌ای، امکانات بالقوه‌ای داشته‌اند و بیشتر در پی تأمین منافع ملی و توجیه پیشرفتهای داخلی خود بوده‌اند که لازمه‌اش داشتن دیدی جهانی بوده است، نه دست‌اندازی به سرزمین‌های طرف دیگر. همچنین، تا فرارسیدن عصر موشکهای هسته‌ای، این دو قدرت هیچ‌گاه تهدیدی مستقیم نسبت به امنیت دیگری به‌شمار نمی‌رفتند. در نهایت، از دیدگاه استراتژیک، هر دو قدرت دلایلی دارند که به اهداف و برنامه‌های آلمان در اروپا و ژاپن و چین در خاور دور با شک و تردید بنگرند.

جنگ سرد به مدت چهار دهه ادامه یافت و هزینه‌های گزافی به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تحمیل کرد. در بررسی علل پیدایش جنگ سرد متوجه این واقعیت می‌شویم که روسها به علت ضعف ژئواستراتژیک در جبهه خاصی و در موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای، پیدایش جنگ سرد را سرعت و شدت بخشیدند. پیشرفت سریع قدرت نظامی شوروی سابق و فشار این کشور به ترکیه و ایران به منظور به دست آوردن منافع ژئواستراتژیک در جبهه جنوبی در همین راستا قابل توجه است.

حال با این نتیجه‌گیری که دو قدرت بزرگ هرگز دشمن جدی یکدیگر در صحنه جهانی نبوده‌اند و تلاششان در جهت تقسیم منابع اقتصادی جهان به منظور تأمین هر چه بیشتر منافع ملی خود بوده است، به این نکته پر اهمیت و جالب می‌رسیم که نزدیکی یا دوری کشورها به این دو قطب، از دید ایالات متحده و شوروی، بازی‌ای بیش نبوده است. از همین منظر، نزدیکی کنونی روسیه به ایران و حمایت‌های ظاهری این کشور از ایران قابل تأمل است.

○ بیش از هفتاد درصد ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از خلیج فارس تا سرزمین‌های پیرامون دریای خزر نهفته است و به همین دلیل این منطقه بعنوان تکیه‌گاه قلمروهای ژئواستراتژیک انتخاب شده است و ایران در آن نقشی کلیدی و محوری دارد.

مرکز آن قرار گرفته است و ایالات متحده، کنترل این منطقه را محور استراتژیک در سیاستهای خود قرار داده است.

اکنون منطقه خاورمیانه یک منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک است و در تحولات آتی نیز نقش محوری خود را به عنوان کانون توجهات استراتژیک و هارتلند مناطق استراتژیک جهان حفظ خواهد کرد.

در دوران پیدایش حوزه‌های ژئواستراتژیک جدید، قدرت نظامی، آخرین ابزار برای تحمیل اراده محسوب می‌شود و امروزه در مقوله امنیت، دیگر صرفاً جنبه نظامی مطرح نیست، بلکه جنبه‌های دیگری از جمله سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز وجود دارد. لذا شناخت امکانات ژئواستراتژیک مناطق، بعنوان یک زیربنای واقعی و غیر قابل تغییر می‌تواند راه گشای ما در درک مفاهیم امنیتی باشد.

حوزه خلیج فارس در معادلات استراتژیک جایگزینی ندارد و علت، تفاوت‌های فاحشی است که در شمال و جنوب آن دیده می‌شود. در حوزه خلیج فارس ایران با داشتن بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و بنادر و لنگرگاههایی با توان پذیرش ناوگانهای بزرگ، وضعی استثنایی دارد، چرا که سواحل جنوبی خلیج فارس از این جهت با محدودیت‌های بسیار روبرو هستند. بنابراین تأمین امنیت منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس از هر جهت با مشارکت ایران عملی خواهد بود و قدرتهای جهانی با توجه به همین واقعیت‌ها بود که پس از انقلاب اسلامی آشکارا این نکته را مطرح کردند که امنیت خلیج فارس باید بوسیله کشورهای «فرامنطقه‌ای» تأمین شود، غافل از اینکه اگر عملیات نظامی صورت گیرد، موقعیت ایران به گونه‌ای است که می‌تواند به بهترین صورت دست به عملیات تأخیری بزند با منافع قدرتهای فرامنطقه‌ای را به اشکال مختلف به خطر اندازد. واقعیت این است که ناامنی خلیج فارس نه به سود قدرتهای بزرگ است، نه کشورهای منطقه. بنابراین اگر بخواهیم به امنیتی واقعی در حوزه خلیج فارس دست یابیم، این کار جز از راه مشارکت کشورهای منطقه و هماهنگ شدن آنها با اهداف استراتژیک «جهانی» امکان پذیر

نیست. در این زمینه، ایران باید به تدوین یک دستور کار ژئوپولیتیک بی‌دزد که هم جوابگوی مشکلات منطقه‌ای باشد و هم مسائل جهانی. در راستای چنین دستور کار ژئوپولیتیک است که وحدت و امنیت حوزه خلیج فارس به خوبی حفظ خواهد شد.<sup>۱۹</sup>

### ۳- انطباق حوزه‌های ژئواستراتژیک و

#### ژئواکونومیک و جایگاه منطقه و ایران

با تغییر شاخصها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پدید آمد و در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپولیتیک نفت و امنیت استراتژیک منابع انرژی بعنوان مهمترین عامل تعیین کننده در تعیین استراتژیهای جهانی مطرح گردید. بر همین اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی را در شکل گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند. با افکندن نگاهی به نقشه منابع انرژی درمی‌یابیم که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه خلیج فارس تا حواشی خزر نهفته است و به همین دلیل این منطقه به عنوان تکیه‌گاه قلمروهای ژئواستراتژیک انتخاب گردیده است که در آن ایران نقش کلیدی و محوری دارد.

«هیچ کس نمی‌تواند منکر اثر منفی بی‌ثباتی کشورهای نفت خیز بر آنگای جهان به نفت حمل شده از راههای استراتژیک دریایی، یا آنگای فزاینده آسیا به نفت خاورمیانه شود. اطمینان دارم که قادریم مأموریت خود را برای تهیه انرژی جهت تقویت رشد اقتصادی انجام دهیم. در قرن بیستم، صنعت نفت شریک منافع ملی و عاملی مؤثر در جغرافیای سیاسی بود. با نگاه به آینده، فکر می‌کنم تجارت انرژی شریکی برای اقتصاد جهانی خواهد بود، و این امید را برای میلیاردها نفری که آرزوی زندگی بهتری را دارند حفظ خواهد کرد».<sup>۲۰</sup>

این يك واقعیت است که کشورهای دارای منابع انرژی در خاورمیانه بی‌ثبات هستند ولی همه کشورهای جهان به این منابع نیاز مندند. اینجاست

○ ناامنی خلیج فارس نه به سود قدرتهای بزرگ است، نه کشورهای منطقه. بنابراین امنیت واقعی در حوزه خلیج فارس، جز از راه مشارکت کشورهای منطقه و گونه‌ای هماهنگی با اهداف استراتژیک جهانی به دست نخواهد آمد.

که انطباق ژئواکونومی و ژئواستراتژی قابل توجیه می‌شود. ناامنی را ژئواستراتژی توجیه می‌کند و نیاز را ژئواکونومی. ما نمی‌توانیم فقط متکی به ژئواکونومی باشیم، بلکه پیش از هر چیز مسئله امنیت مطرح است، اما این امنیت ویژگی دوران جنگ سرد را ندارد. امروزه، لزوم برقراری امنیت مورد قبول بیشتر کشورهای جهان است، گرچه کشوری چون روسیه هنوز معتقد است که فضای مناسب برای پیاده کردن استراتژی اش، يك فضای ناامن است. این موضوعی است که باید مورد توجه ایران قرار گیرد. هرچند این تفکر زاینده استراتژی شوروی سابق در دوران جنگ سرد است و دیگر در حوزه‌های ژئواستراتژی جدید جایی ندارد، ولی باید در نظر داشته باشیم که روسیه کمابیش همان شوروی سابق است.

هدف ژئواکونومی، برعکس ژئوپولیتیک، سیاسی نیست، بلکه تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای اقتصادی است. امروزه دولتها، کارگزار و نماینده اقتصادی شرکت‌های بزرگ کشورشان هستند و همواره تلاش دارند با بهره‌گیری از موقعیت و توان سیاسی خود، موجبات تسهیل ارتباطات و تبادلات اقتصادی میان ملت‌ها را فراهم آورند. منابع اقتصادی در اختیار کشورهای عرضه‌کننده است؛ دولتها نقش واسطه را میان شرکت‌ها و صاحبان ثروت (متقاضیان) بازی می‌کنند. علمی که این سه شاخص را به یکدیگر ارتباط می‌دهد، ژئواکونومی است. ژئواکونومی در اینجا هدف سیاسی ندارد، بلکه می‌خواهد با بازو و توان دولتها، میان ملت‌ها و صاحبان منابع، ارتباطات معلوم و منطقی فراهم آورد. در سراسر جهان قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک بر هم منطبق شده‌اند، علت این انطباق قدرت مانووری است که در مواقع بحرانی می‌توانند از خود نشان دهند. فقط در مرزهای شمالی ایران می‌توان این عدم انطباق را مشاهده کرد. مرزهای ژئواکونومیک ما با مرزهای ژئواستراتژیک مان منطبق نیست. در اینجا ژئواکونومی بر ژئوپولیتیک اثر گذاشته است، یعنی عامل ژئواکونومیک نفت آسیای مرکزی و قفقاز، مرزهای ژئوپولیتیک سابق را تغییر داده است. در دوران جنگ سرد، حوزه خلیج فارس در ژئوپولیتیک خاورمیانه حرف اول را می‌زده است

ولی اکنون حوزه خزر هم به آن افزوده شده است. یعنی مرزهای سنتی خاورمیانه به سوی شمال در حال گسترش است و خاورمیانه تازه در حال شکل گرفتن است. گرچه با فروپاشی شوروی سابق مرزهای ژئوپولیتیک خاورمیانه با پیوستن مسلمانان حوزه آسیای مرکزی و قفقاز گسترش یافته است ولی عامل مؤثر در تقویت این حرکت، منابع انرژی بوده است. پس اینجا نوعی عدم انطباق وجود دارد و این عدم انطباق باعث گردیده است که کشورهای منطقه سرگردان و بدون اهداف استراتژیک خاصی به هر سو متمایل شوند. اینکه در حال حاضر روسیه می‌کوشد به ایران نزدیک شود، می‌خواهد در منطقه ژئواکونومیک خاورمیانه نفوذ نماید. حفظ رابطه با ایران تحت هر عنوانی برای روسیه، اکنون يك ضرورت است زیرا روسیه تلاش دارد با کارت برنده ایران از ایالات متحده و غرب امتیاز بگیرد. روسیه اعلام کرده است که مرزهای امنیتی این کشور همان مرزهای سابق اتحاد شوروی است و با برنامه‌ای بر پایه این تفکر توانسته است قلمرو ژئواستراتژیک سابق را تا اندازه‌ای حفظ کند و در همین راستا می‌کوشد از راه نزدیکی به ایران با غرب به چالش برخیزد. روسیه با نفوذ در این حوزه ژئواکونومیک دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: ۱- می‌خواهد بنیادهای امنیتی منطقه را در برابر رقیبان در دست داشته باشد؛ ۲- از راه نفوذ و تسلط بر منطقه ژئواکونومیک خاورمیانه، موقعیت و قلمرو ژئواستراتژیک خود را تکمیل نماید. زیرا منطقه خاورمیانه مکمل ژئواستراتژی روسیه است. به صورت واضح‌تر، روسیه امروز می‌خواهد با کارت برنده ایران و در نهایت قربانی کردن این کشور، وارد بازی با غرب شود. اگر این حرکت خزنده روسیه با نفوذ بیشتر در ایران شکل بگیرد، که در شرایط کنونی شدنی است، آنگاه تنها قدرت بزرگ منطقه یعنی ایران، بی‌ثبات خواهد شد و روسیه خواهد کوشید برای افزایش نفوذ خود در ایران، مرزهای سیاسی ما را با همسایه‌های شمالی لرزان کند. هم‌اکنون دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه راهشان را انتخاب کرده‌اند و اجازه ورود روسیه را به قلمرو سیاسی‌شان نمی‌دهند.

بزرگترین معضل استراتژیک ایران در حال

### ○ با نگاهی به ساختار

ژئوپولیتیک سنتی خاورمیانه، به این نکته می‌رسیم که ژئوپولیتیک سنتی راهگشای تفکرات ژئواکونومیک است و این ژئوپولیتیک سنتی ایران است که راه را به ژئواکونومی نشان می‌دهد و می‌گوید چگونه و از کجا باید وارد جریانهای جهانی شد. اگر گزینش ما سنجیده و درست نباشد، بهای سنگینی خواهیم پرداخت.

حاضر این است که تحت عنوان تهدید غرب، بیش از اندازه در حال نزدیک شدن به روسیه است؛ روسیه‌ای که در مواقع بحرانی هرگز نخواهد توانست از ایران حمایت نماید چنان که از عراق بعنوان متحد ژئواستراتژیک خود در حوزه خلیج فارس نتوانست پشتیبانی کند. حرکت ایران به سوی استراتژی بری اشتباهی فاحش است که تحت هر عنوانی بی‌گیری شود، منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر خواهد انداخت. شاید بتوان گفت که برای ایالات متحده، ایران ارزشی معادل همه خاورمیانه دارد زیرا عاملی تعیین کننده در استراتژی درازمدت ایالات متحده به‌شمار می‌رود. مخالفت ظاهری ایالات متحده و روسیه با یکدیگر بویژه در مذاکرات صورت گرفته در آخرین روزهای سال ۲۰۰۰، جنبه تاکتیکی دارد. روسیه قصد امتیاز گرفتن از غرب بر سر ایران را دارد و هم‌اکنون بهترین بهره‌ر از ایران تحت عناوین مختلف از جمله قراردادهای اقتصادی و نظامی می‌برد. روسیه در ارتباط با خاورمیانه بطور اعم و در رابطه با ایران بطور اخص تاکتیکی عمل می‌کند. دو قدرت در خصوص مسائل جهانی با یکدیگر به توافق رسیده‌اند و دیگر کشورها از جمله ایران را به اشتباه انداخته‌اند.

روسها هم‌اکنون از نظر نظامی دارند به ما بسیار نزدیک می‌شوند، ولی هیچ کدام از ابزارهای نظامی که به ایران می‌فروشند به پای کار نخواهد رسید. به هنگام بروز بحران (جنگهای الکترونیک)، یا فرصت به کار بردن این سلاحها نخواهد بود یا در همان ابتدا از کار می‌افتند. روسیه همواره همان شوروی سابق است چه از لحاظ امنیتی و چه از لحاظ تهدید، ولی متأسفانه عده‌ای در ایران فکر می‌کنند که روسیه هر چند یک قدرت است ولی تهدیدی برای ما به‌شمار نمی‌رود. علت این است که ما فاقد استراتژی مدون در سطح کلان و سیاستی با ثبات در روابط خارجی هستیم؛ سیاست ما در ارتباط با جامعه بین‌الملل، بیشتر واکنشی، مقطعی و مبتنی بر بهره‌گیری از فرصت‌های کوتاه‌مدت بوده است.

این تصور که پیوسته در معرض تهدید هستیم، باروند تحولات سده بیست و یکم سازگار نخواهد بود و بدان معنی است که اصل موضوع را درست

دک نکرده‌ایم و اساساً صورت مسئله برای ما غلط طرح شده است.

جهان در سده بیست و یکم به سوی منظومه‌های قدرت پیش می‌رود و از حالت دوقطبی خارج شده است. ایران نیز باید جهانی بیندیشد و با وارد شدن به همه این منظومه‌ها، با امکانات و منابعی که دارد، حداکثر بهره‌برداری را از فرصتها در جهت حفظ و بالا بردن منافع ملی بنماید. ولی متأسفانه به علت در نظر نگرفتن واقعیت‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و تحولات سریع در هزاره سوم، داریم میان منظومه‌های قدرت تقسیم می‌شویم و هر کس به چیزی چشم دارد و ما را به سوی می‌کشاند؛ در اروپا، فرانسه؛ در اوراسیا، روسیه؛ در جنوب شرق آسیا، چین.

ما باید در همه منظومه‌های جهانی قدرت فعال شویم و مشارکت داشته باشیم تا بتوانیم منافع ملی‌مان را تأمین کنیم. اگر با یکی از این قدرتها مشکل داشته باشیم، همان یک قدرت برای ما ایجاد وضعیتی می‌کند، یعنی به ایران فشار می‌آورد تا از دیگر منظومه‌ها امتیاز بگیرد. این وضع در نهایت منجر به ضعف ما و هدر رفتن منابع ایران می‌شود زیرا دیگر منظومه‌ها در مقابل تأمین امنیت در ایران مجبورند بهای آنرا از خود ایران بپردازند. لذا هر پنج منظومه‌ها در تحولات سده بیست و یکم باید در کنار هم دید و واقعیت‌های موجود را درک کرد.

با نگاهی به ساختار ژئوپولیتیک سنتی منطقه خاورمیانه به این نکته می‌رسیم که ژئوپولیتیک سنتی راهگشای تفکرات ژئواکونومیک است و این ژئوپولیتیک سنتی ایران است که راه را به ژئواکونومی نشان می‌دهد که چگونه و از کجا باید وارد جریانهای جهانی شود؛ آیا به سوی سیاست بری برود یا بحری. اگر انتخاب ما سنجیده و درست نباشد، بهای سنگین پرداخت خواهیم کرد و باید پاسخگوی نسل‌های آینده باشیم.

شکست سیاست بری تجربه شده است و ایران باید استراتژی بحری در پیش گیرد. منظومه‌های قدرت، جز روسیه که دچار جبر جغرافیایی است، وابسته به دریاها هستند و این قدرتهای دریایی در نهایت با یکدیگر به توافق و تفاهم رسیده‌اند. حال اگر ما سیاست بری (نزدیکی به روسیه) را ادامه دهیم، زیانهای سنگین و جبران‌ناپذیری متحمل

### ○ ایالات متحده و

روسیه در خصوص مسائل جهانی با یکدیگر به توافق رسیده‌اند ولی بسیاری از کشورهای هنوز این نکته را به درستی دریافته‌اند. روسیه در مورد خاورمیانه و بویژه در مورد ایران تاکتیکی کار می‌کند و قصد امتیاز گرفتن از غرب بر سر ایران را دارد.

7. Bruce Cummings, "Trilateralism and the new world order", *World Policy Journal*, Vol. VIII, NO. 2, (Spring 1991), p. 195.

8. Donald M. Snow. *The Shape of the Future*, (New York: M.E. Sharpe 1991), p. 4.

۹. زیبگنیو برژینسکی، خارج از کنترل، ترجمه نوه ابراهیم، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۲۲-۲۲۴.

۱۰. همان منبع، ص ۲۲۴.

۱۱. همان منبع، صص ۲۲۷، ۲۲۵.

۱۲. برای کسب اطلاع بیشتر رجوع شود، به جان استاکول، نگهبان اورنگ، ترجمه جمشید زنگنه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۱۱-۳۰۳.

۱۳. ساموئل هانتینگتون، «آمریکا، ابر قدرت تنها؛ گذار از نظام تک-چند قطبی»، ترجمه مجتبی امیری وحید، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال سیزدهم، شماره نهم و دهم (خرداد و تیرماه)، ۱۳۷۸، صص ۸۴-۸۳.

14. S. Hoffman, "A new world and its troubles", *Foreign Affairs*. Vol. 69. No. 4, (Fall 1990), p.6, and R. Cohen, *The Emergence of a New second order in International system in Nuclear and the Near Nuclear Countries*, (Marwah: Schulz, Cambridge, M.A. 1991), p.20

۱۵. سریع القلم، محمود، «اثرات فروپاشی شوروی بر جهان سوم»، مجله سیاست خارجه، شماره ۴، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی، زمستان ۱۳۷۱، ص ۲۱۳.

۱۶. «تحلیل های ژئواستراتژیک روسیه و آمریکا از دیدگاه استراتژیک»، جزوه درسی، جناب آقای دکتر عزت... عزتی، دوره دکتری جغرافیای سیاسی، سال ۱۳۷۷.

۱۷. همان منبع.

18. Geoffrey Kemp "The New and old Geopolitics of the Persian Gulf", *Foreign Policy Research Institute*, Conference on November 1999.

۱۹. عزتی، عزت... «ژئوپولیتیک ایران و تأثیر آن در تأمین امنیت خزر و حوزه خلیج فارس»، جزوه درسی، دوره دکتری جغرافیای سیاسی، سال ۱۳۷۷.

۲۰. پیتز تیزور، (مدیرعامل و رییس هیأت مدیره تگزاکو)، «حوزه جدیدی برای تولیدکنندگان انرژی؛ فرصتها و چالشها»، مقاله ارائه شده در سمینار انرژی، هفتم دسامبر ۲۰۰۰.

خواهیم شد.

امروزه قدرتهای جهانی بر سه موضوع توافق کرده اند:

۱- جنگ نباشد؛

۲- مرزها تغییر نیابد؛

۳- کسی جرأت تجاوز به دیگری را نداشته باشد.

جهان صنعتی، چه امروز و چه در آینده به ایران نیاز دارد و ایران کلید و محور برقراری امنیت و ثبات در منطقه خواهد بود. چنین می نماید که آنها برای حفظ امنیت و تأمین منافع خود، در حال حاضر ایران را کنار گذاشته اند تا این کشور وارد جریانهایی ناامن کننده در منطقه نشود. ولی اگر اوضاع را درست درک نکنیم، بی گمان ما را به حال خود نخواهند گذاشت.

به موقعیت جغرافیایی و استراتژیک کشور و منافع ملی خود نیک بیندیشیم.

## یادداشتها

۱. مکننر: «عامل و محور قدرت در جهان تسلط بر هارتلند اوراسیا است»، آسیایکمن: «عامل و محور قدرت در جهان، کنترل سرزمینهای حاشیه ای و ریملند است»، ماینک: «عامل و محور قدرت، نیروهای انسانی ساکن در کمربند حاشیه ای جهان هستند»، هاس هوفر: «اتحاد سیاسی و نظامی سرزمینهای اوراسیا در برابر قدرت دریایی انگلستان»، ماهان: «عامل و محور قدرت در جهان، کنترل و حاکمیت بر دریاهاست».

۲. عزتی، عزت... ژئوپولیتیک، سمت، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶.

۳. مصاحبه با جناب آقای دکتر عزتی، استاد راهنما.

۴. عزتی، عزت... «تحلیل ژئوپولیتیک روابط ایران و عراق»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیل ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ماه، ۱۳۷۹، تهران، ص ۵.

۵. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

Seymon Brown, "Explaining the transformation of world politics", *International Journal*, VOL. XL VI, NO. 2, (Spring, 1991), p.209.

۶. امیر احمدی، هوشنگ، «عظم نوین جهانی، خلیج فارس و تلاشهای آمریکا برای رهبری جهان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ششم، شماره نهم و دهم، (خرداد و تیرماه

○ روسیه می خواهد با کارت برنده ایران و به زیان این کشور، وارد بازی با غرب شود. اگر حرکت خزنده روسیه با نفوذ بیشتر در ایران ادامه یابد، ایران بی ثبات خواهد شد و روسیه خواهد کوشید برای افزایش نفوذ خود در این سرزمین، مرزهای سیاسی ما را با همسایگان شمالی لرزان کند.